

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز یک عبارتی از مرحوم شیخ بود که راجع به کلمه يتضمن بود، باز چون دو مرتبه ایشان متعرض این مطلب شدند تا روشن تر بشود که اصطلاح شیخ رحمة الله علیه راجع به يتضمن چی بود، مرحوم شیخ قدس الله نفسه ابتداءً فرمودند که اگر به لفظ قبلت و رضیت باشد قبول نمی شود مقدم بشود و بحث فرمودند، طولانی هم صحبت کردند، دو اشکالی هم که بعضی از بزرگان کردند جواب دادند.

بعد از این چون عرض کردم این سه نحو بحث هست در باب تقدم قبول: یکی به نحو قبلت، یکی به نحو اشتريت و یکی به نحو یعنی مثلا، اصطلاح آقایان استدعا یا استیجاب، طلب ایجاب، مرحوم شیخ فرمودند

و مما ذكرنا يظهر الوجه في المنع عن تقديم القبول بلفظ الأمر

عرض کردم احتمال می دهم شاید مثلا شیخ یک بار نوشته بعد دو مرتبه تعلیقه ای زده، بعد از این که ایشان می فرمایند که به طور کلی قبول نمی شود مقدم بشود پس به لفظ امر هم نمی شود، بعد از آن ایشان در صفحه بعد دارم

ثم اعلم: أن في صحة تقديم القبول بلفظ الأمر اختلافا كثيرا

حالا صفحه قبل وارد بحث شده بودند، این عبارت یکمی جور است.

و بعد هم ایشان، این نکته را خوب دقت بکنید، ایشان می گویند که عده ای از آقایان می گویند تقدم قبول می شود اما به صورت یعنی نمی شود، ظاهر عبارت شیخ در اول که این فرع همان مطلب است، چرا به صورت یعنی نمی شود؟ چون نمی شود قبول مقدم بشود، نکته این است قبول نمی شود مقدم بشود یعنی نمی شود.

بعد ایشان از عبارات بعضی از آقایان از علما در می آورند که ما قبول می کنیم که قبول می شود مقدم بشود اما یعنی نمی شود، این اختلاف کثیری که مرحوم شیخ دارد و این و اعلم ای که دارد این مراد جدیش این بوده، خوب بود مرحوم شیخ توضیح می دادند، به هر حال آیا به تعبیر یعنی امر می شود یا نه؟ این دو نکته دارد، نه این که یک نکته. یک نکته اش این است که قبول نمی شود مقدم بشود، نکته دومش اصلاً این قبول نیست، یعنی قبول نیست و لذا عده ای از آقایان که گفتند قبول می شود مقدم بشود یعنی را گفتند نمی شود، دقت فرمودید؟ این که مرحوم شیخ می گوید اختلاف کثیر نکته اش این است و حق مطلب هم همین است، مرحوم شیخ کاش این جور بحث نمی کردند.

پرسش: با چه لفظی می گویند

آیت الله مددی: حتی قبلت و اشتریت چون یعنی امر است، امر نمی شود توش معنای نقل و انتقال باشد، البته آقایان فیما بعد اضافه بر یعنی مثلاً استفهام، هل تبیعنی کتابک بألف تومان، آن گفت بعث، آیا به صیغه استفهام که شیخ استفهام هم نیاورده رحمة الله علیه، حالا قبل از ایشان آوردند ولی شیخ نیاورده یعنی بحث سر یعنی تنها نیست، نکته اساسی این است که در لغت عرب الفاظی هست برای انشاء است مثل یعنی، مثل استفهام، این الفاظی که برای انشاء است این ها نمی شود باهاش انشای تملیک یا تملک کرد، خلاصه اش این است، بحث تقدم قبول نیست، مثلاً اگر گفت زوجتک نفسی یا بعثتک الکتاب این جا می شود، چرا؟ چون فعل، فعل ماضی است، فعل ماضی در لغت عرب دلالت بر این می کند که فعلی نبوده و شد؛ عرض کردیم توضیحاتش را دادیم. این معنا را دیدند با معنای انشاء می سازد، می خواهد بگوید این کتاب را من به تو منتقل نکرده بودم الان منتقل کردم، این با این معنا می سازد اما اگر گفت یعنی این با این معنا نمی سازد، آخه خود این یعنی معنا دارد، امر می کند به من بفروش، امر می کند به بفروش دیگه توش نیست که من خریدم، ببینید دو تا مطلب است، چون عرض کردیم در باب قبول تملک است و تملیک، تملک معنای اولیش است و تملیک هم معنای ثانویش است یا ضمنی یا تبعی، حالا اصطلاحاتش گذشت دیگه، اگر گفت بعثتک الکتاب دو تا معنا توش هست، یک: من تملیک کتاب خودم را به شما کردم در مقابل تملک صد تومان شما برای خودم، این این طور است، در قبلت به عکسش است، وقتی

گفت قبلت یعنی من کتاب تو را قبول کردم در مقابل این که صد تومان به تو بدهم، دقت کنید! انشاء کرد، ایجاد کرد، عرض کردیم در انشاء همیشه آن نکته اساسی در ذهن مبارکتان باشد، در انشاء اساسا چیزی نیست، یعنی فرض باید بر این باشد، بعد شما آن را هست می کنید، ایجاد می کنید، این نکته را دقت بکنید! و چون این با لفظ ایجاد می شود لفظ دقیقا به همان مقداری که بخواهید هستش بکنید باید باشد چون اگر از آن مقدار کمتر یا بیشتر شد آن انشاء به همان مقدار می شود مثلا می خواست بگوید فردا که پنجشنبه است مثلا می گوید اگر روز پنجشنبه بود نان بخر، گفت نان بخر، این فردا را نگفت یا اگر روز پنجشنبه، اگر گفت نان بخر مطلق می شود یعنی اگر چیزی نیاورد ولو در قصد باطنیش این بود که اگر روز پنجشنبه بود، اگر مهمان آمد نان بخر، این انشاء طبیعتش این است که اگر لفظ را نگفت دیگه نمی شود، چون نیست باید هست بشود، به همان مقداری که ابراز می کند هست می شود نه اوسع از آن است و نه اضیق از آن است پس بنابراین این تملیک نبود، این کتاب ملک من بود تملیک نبود، تملک صد تومان هم نبود، این با بعث این دو تا را ایجاد کرد، چرا؟ چون در لغت عربی عرض کردیم الفاظی برای این جور ایجاد ها، برای این جور انشاء ها نگذاشتند، رفتند استعانه کردند به الفاظی که جنبه خبری دارد، آنی که مناسب با این معنا بود نیست یعنی فرض نیستش را بکند، بعد فرض هستش را بکند، این معنا مناسب با فعل بازی بود مثلا انا بائع نمی شد، چون انا بائع توش نیست که نبود و شد، اما باع زید داره، این توش هست که بیع نبود شد، چیزی نبود شد، این توضیحاتش گذشت مفصلا عرض شد. مشکلی که در باب یعنی هست این است، در حقیقت نکته اش این است، چون یعنی خودش در لغت عرب وضع دارد، وضع انشاء شده، خوب دقت کردید؟ یعنی در لغت عرب وضع شده برای انشاء یعنی ایقاع می کند، ایقاع طلب می کند، این ایقاع طلب دیگه توش نخوایده تملیک کرد، تملک کرد، اشکال کار این است، در بعث اشتریت می شود این تصور بشود لذا خوب دقت بکنید اشکالی که در یعنی هست بحث تقدم قبول نیست، می گویند اصلا این قبول نیست، روشن شد نکته فنی؟ این که مرحوم شیخ می گوید در یعنی اختلاف است شیخ چی دیده؟ ظاهرا خدا رحمتش کند شیخ تصور فرمودند این اگر یعنی را اول گفت این تقدم قبول است، بعضی ها گفتند تقدم قبول نمی شود، بعضی ها گفتند تقدم قبول اشکال ندارد، یعنی نمی شود لذا ایشان متحیر است این چطور شد؟ تقدم قبول عده ای گفتند می شود، این

یکی نمی شود، روشن شد نکته فنی؟ در حقیقت این را باید مرحوم شیخ تحلیلی که ارائه می دادند این بود که آن کسانی که در بعنی اشکال داشتند بحث تقدم قبول نبود، غیر از تقدم قبول اصلاً می گفتند این لا یصلح لإنشاء التملیک و التملک، کما این که استفهام هم لا یصلح، اگر بهش گفت آیا تو کتابت را به من صد تومان می فروشی؟ گفت بعثک الکتاب به صد تومان، می گوید این هم به درد نمی خورد، استفهام با بعنی یکی است، این استفهام در کلمات علامه هم آمده، حالا مرحوم شیخ نیاوردند، بنده صاحب تقصیر اضافه کردم با لیت هم همین طور، اگر گفت لیت این صد تومان تو مال من باشد در مقابل کتاب به شما بدهم، این لیت گفت، آن هم گفت بعثک، این قبول هست یا نه؟ آن ها می گویند نمی شود چون لیت در لغت عرب خودش معنا دارد، معنایش انشای تمنی است، ایجاد ابراز می کند تمنی را، ایقاع می کند، این ایقاع تمنی دیگه نمی تواند توش تملیک و تملیک ایقاع بکند، بحث سر این است، روشن شد نکته؟ آن بعث می شد چون بعث در لغت عرب معنایی داشت تحقق، خوب دقت بکنید! نه مطلق تحقق، تحقیقی که قبلش نبوده، این را من توضیح عرض کردم مفصلاً اسناد فعلی با اسناد اشتقاقی توضیحاتش گذشت، در اسناد اشتقاقی این نکته نیست، اگر گفت زید قائم این نکته در کلمه قائم نیست که قیام نبود و بعد شد، این نکته نیست، طبیعتاً فعل یک وقتی نبوده و شده اما اگر قام زید تا گفت قام زید یعنی یک وقتی قیام نبود و شد و لذا در اسناد فعلی این نکته که نبود و شد لحاظ شده، عرض کردیم اسناد فعلی اسناد به قول مرحوم آقای نائینی در این تقریراتشان مبدأ یا حدث ما إلی ذات ما، حالا هر نحوی از ذات باشد، امور اعتباری هم حتی، إلی ذات ما بنحو الحركة السیلانیة من العدم إلی الوجود، در بحث فعل این نکته خوابیده و لذا در انشاء فعل آوردند، روشن شد؟ چون در انشاء هم می خواست بگوید نبود شد، آخه نکته این بود که بگوید نبود شد، این اگر نبود شد را بخواهند بگویند در اشتقاقی نمی شود، در اسم فاعل نمی شود، این مشکلاتی را که مطرح کردیم این است، آن وقت این جا اگر گفت بعنی این جا هم همین مشکل را دارد، می گوید این بعنی خودش ایجاد است، ایقاع طلب است، این ایقاع طلب دیگه نمی شود اراده بکند ایقاع تملک و تملیک، روشن؟ چون در باب قبول هم ایقاع تملک و تملیک است، وقتی گفت این کتاب را به تو فروختم این معنایش این است که تملیک کردم کتاب را در مقابل

تملک صد تومان، آن هم که گفت قبلت یعنی تملک کردم کتاب تو را، تملکی که نبود من ایجادش کردم در مقابل تملیک صد تومان خودم، تملیک نبود تملک نبود، ایقاعش کردم، ایجادش کردم، این می گویند تصور می شود با مثل بعث و اشتریت.

پرسش: وقتی این ها هر دو از یک جنس هستند این یعنی دارد و آن هم می خواهد نبود شد بکند، انشائیات هم، ایقاع هم نبود را می خواهد شد بکند با یک قرینه ای ولو به مجاز از علائق چند گانه مجاز این بشود

آیت الله مددی: این را عرض کردم مشکل کار، اولاً این قرینه اش خیلی مشکل است چون خودش معنا دارد مخصوصاً معنایش اندکاکاکی است، معنای حرفی است، این خود این معنای حرفی، همین امروز در اصول هم متعرض شدیم، معانی حرفی قابل تقييد و تغيير به هم نیستند، یعنی مشکلی دارند مثلاً آقایان نسبت بین دلیل استصحاب و قاعده تجاوز دیدند، حالا یا حکومت گفتند یا مشهور قدیم تر تخصیص گفتند، ما اصلاً یک اشکال کلی کردیم که ادله اصول با همدیگه این نسبت را نمی شود ملاحظه کرد مثل اکرم العلماء و لا تکریم الفساق می شود تصویر کرد، عموم و خصوص من وجه، عموم و خصوص مطلق اما در معانی حرفیه، این از حرف های خود بنده بود، در معانی حرفیه طبیعت معنای حرفی چون اندکاکاکی است در معانی اندکاکاکی نسب ملاحظه نمی شود، اصلاً این بحثی را که آقایان دارند نسبت دلیل مثلاً بلی قد رکعت با لا تنقض الیقین بالشک ملاحظه کردند گفتند نسبتش عموم و خصوص مطلق است مثلاً تخصیص می خورد، ما اصلاً گفتیم در باب اصول عملیه نسبت ملاحظه نشده چون همه اصول عملیه اندکاکاکی اند، وقتی اندکاکاکی بود نسبت ملاحظه نمی شود چون باید لحاظ بشود اصلاً نسبت لحاظ نمی شود، یک اشکال ما این است، حالا چون این آقایان از این راه نیامدند، این اشکال ما، همین امروز هم در بحث اصول متعرض شدیم.

پرسش: نسبت ملاحظه نمی شود این جا یعنی چی؟

آیت الله مددی: آهان ببینید مثلاً می گوید اکرم العلماء این عالم را می بیند، لا تکریم الفساق فسق را می بیند، آن وقت در خارج عالم عادل هست، عالم فاسق هست، فسق عالم هست، فسق جاهل هست، این ها هست، اما وقتی که گفت لا تنقض الیقین بالشک این باید یقین را ببیند یعنی آن یقینی که اول بود بعد بگوید نقض نکن، این لحاظ باید بکند اما اگر آمد قاعده تجاوز جاری کرد گفت بلی قد

رکعت، آخه این که می خواهد استصحاب جاری بکند باید حالت قیام را تصور بکند، بگوید من وارد نماز شدم مشغول حمد و قل هو الله شدم الان هم در سجده هستم نمی دانم رکوع انجام دادم یا نه، اگر می خواهد استصحاب جاری بکند لا تنقض الیقین بالشک یعنی حالت قبل از رکوع را باید لحاظ بکند، حالت قیام، تا آمد گفت حالت رکوع را نگاه کرد اصلا آن حالت را نگاه نکرده، اصلا آن لحاظ نیست، ما عالم فاسق داریم، عالم عادل داریم، فاسق عالم داریم، فاسق جاهل هم داریم، آن ها هستند معانی اسمیه اند، نکته فنی روشن شد؟ و در باب اصول عملیه تا لحاظ، چون این راه را آقایان دیگه نگفتند از ابداعات ماست، تا لحاظ نشد نیست، دیگه آن اصل اصلا نیست، همین جور امروز هم بحث کردیم دیگه، این مثل همان قصه موج است، شما موج ساکن ندارید، موج حرکت آب است، اصلا موج ساکن ندارید، شما نمی توانید اگر لحاظ قاعده تجاوز کردید لحاظ استصحاب، نه این که استصحاب را بیایید دلیل استصحاب با دلیل قاعده تجاوز با هم مقایسه بکنید، اصلا نیست، چرا؟ چون آن قوامش به لحاظ آن حالت است، اصلا شما لحاظ نمی کنید، می گوید بلی قد رکعت، اصلا حالت قیام را نگاه نکرده، تا نگاه نکرد اصلا خودبخود نیست؛ در باب این عام و خاص این طور نیست چون عالم و فاسق هر دو موضوع دارند، هم مورد اجتماع دارند وهم مورد افتراق دارند، هم فاسق جاهل داریم، عالم فاسق داریم، عالم عادل داریم، فاسق عالم داریم، این تصویر می شود لذا این نسبت سنجی بین این ها در اصول اصلا قابل قیاس نیست یعنی اصولا معانی این طور چون جزء معانی حرفیه هستند این ها معانی اندکاک می اند، در معنای اندکاک دو تا اندکاک را نمی شود ببیند، آن وقتی می گوید یعنی فقط جنبه طلب را می بیند، آنی که هست، آن وقت اگر بخواهد اقامه قرائن بکند همان مشکل اصلی اولی که انشائیات با مجازات و کنایات نمی شود، باز اشکال از این جهت و خیلی قرینه می خواهد که یعنی به این معنا باشد، خیلی قرینه می خواهد و این نمی شود.

پس من غرضم این بود که مرحوم شیخ اول متعرض شد بعد گفت اختلافا کثیرا، می خواهم این نکته را بگویم چون مرحوم شیخ بعد ملتفت شد که این بحث یعنی دنباله آن بحث تقدم قبول نیست، این نکته را می خواهم بگویم، ممکن است ما بگوییم تقدم قبول اشکال ندارد یعنی اشکال دارد، خلاصه بحث، یعنی شیخ با، مثل صاحب شرائع، صاحب شرائع گفته تقدم قبول اشکال ندارد اما یعنی نمی شود

چون تا حالا شیخ می خواستند بگویند که این یعنی نمی شود فرع آن مسئله است، تقدم قبول نمی شود، بعد می گوید اختلاف یعنی شیخ با یک واقعیت دیگری در کلام و درست هم هست، همین واقعیت دوم درست است، بحث یعنی اگر نمی شد بحث تقدم قبول است، دقت بکنید! اگر گفت قبلت، اگر گفت رضیت این بحث تقدم قبول است، اما اگر گفت اشتريت این تقدم قبول است بلکه ما عرض کردیم کلا کسی که شانش تملیک است و تملک ضمنی، این موجب است، کسی که عکس این است قابل است، تقدم و تاخرش مهم نیست، کسی که شانش اصولا تملک است و ضمنا تملیک است این قابل است اما این یک بحث، بحث دیگری با یعنی نمی شود، این نکته اش تقدم قبول نیست، این نکته اش خود قصور لفظ است چون لفظ دارای یک معنای ایقاعی است این معنا تا گفت یعنی همین ایقاع کرد یعنی طلب را ایقاع کرد، دیگره طلبی که ایقاع شد نمی شود با این تملک را ایقاع بکند، بحث سر این است.

پرسش: نمی شود قرینه باشد؟ قرینه ایقاع

آیت الله مددی: می گویم عرض کردم اگر قرینه فراوان بیاورد مثل زیدا اسدا یرمی نیست، بعدش هم در مجازات ما در عقود اشکال کردیم، در کنایه و مجاز

ثم اعلم.

حالا من می خواستم شرح عبارت شیخ را بدهم، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ شیخ ملتفت شد که ما اگر بگوییم قبول مقدم می شود باز ممکن است که بگوییم باز یعنی نمی شود، این نکته اش فقط تقدم قبول نیست، خود یعنی مشکل دیگره دارد، مشکل فنی دارد.

پرسش: صغرویش چون دو تا ایقاع می خواهد یعنی چون دو تا ایقاع را؟

آیت الله مددی: آهان، البته شیخ از این راه نرفته، این تصویر بنده بوده، شیخ از این راه نرفته

فقال فی المبسوط: إن قال: "بعنيها بألف" فقال: "بعتك" صح

ایشان گفته درست است

و الأقوى عندي أنه لا يصح حتى يقول المشتري بعد ذلك: "اشتريت"، و اختار ذلك في الخلاف

عرض کردم چون هم مبسوط هم خلاف اصلش از کتب اهل سنت است، خوب دقت بکنید، اهل سنت عده ایشان به خاطر این که مثلاً تقدم قبول نمی شود اشکال کردند، عده ایشان گفتند همین اشکال من که این استدعاست، استیجاب است این نمی شود قبول بشود، به تعبیر آن ها، من از راه دیگه وارد شدم، نتیجه اش یکی است، عده ایشان چون اهل قیاس اند چون می گویند حدیث سهل ساعدی پیغمبر در تزویج اجازه داد پس در بيع هم می شود، روشن شد؟ عرض کردم عبارات اهل سنت را می خوانیم باید با ذهنیت آنها بخوانید پس این ها یک ذهنیتی پیدا شد که طبق قاعده یعنی درست نیست، لکن در باب تزویج آمد زوجین یا رسول الله و پیغمبر فرمود زوجتکها فرمودند پس در آن جا نص آمد که با زوجینها درست است، نص آمد، عده ایشان گفتند نص را همان جا قبول می کنیم در بيع نمی آئیم، در بيع می گوئیم حسب القاعدة باطل است، عده ایشان هم گفتند نه چون در آن جا آمد این جا هم قیاساً درست است، دقت فرمودید؟ مرحوم شیخ قدس الله نفسه دقت فرمود که این مطلب در مبسوط شیخ، عرض کردم مبسوط شیخ اصولاً یک کتابی بوده مال بعضی از شافعی ها، این در حقیقت اگر بخواهیم الان تحلیل بکنیم این این طوری بوده

پرسش: یعنی قبول کرده؟

آیت الله مددی: نه قبول نکرده

إن قال بعنیها بألف فقال بعُتک صح، این تا این جا آن متن سنی است، از این جا حاشیه شیخ است، حاشیه داخل متن شده، و الاقوی عندی أنه لا یصح یعنی شیخ می فرماید حسب قواعد نمی شود، بر فرض هم شما زوجینها در باب نکاح باشد آن جاست، تعدی به باب بيع نمی کنیم، این نکته ای ندارد، عرض کردیم بعد از این بحث هم تعدی به باب یعنی شد، بعد بحث استفهام پیش آمد، کتابت را به من هزار تومان می فروشی؟ گفت بله، گفتند این درست است، قبول مقدم شده آن هم ايجاب است، ما هم بحث تمنی را مطرح کردیم مثلاً لیتک تبیع الكتاب بالف تومان، با لیت بگوئید مثلاً، بگوئید قبلت، نعم مثلاً، یا بعُتک الكتاب، گفتند این لیتک هم قبول مقدم است پس معلوم شد بحث اساسی یک: تقدم قبول بر ايجاب است، دو الفاظی که در لغت عرب خودشان برای انشاء هستند می شود با «آ» ها انشای قبول کرد یا نه؟ دقت فرمودید؟ حتی انشای ايجاب، فرق نمی کند، با این الفاظ می شود کرد یا نه.

و الاقوی عندی این تعلیق شیخ بر آن عبارت است

أنه لا یصح حتی یقول المشتري بعد ذلك اشتریت

حسب قاعده ایشان صحبت کرده لکن مرحوم شیخ انصاری این جور فهمیدند، شیخ که گفته یعنی نمی شود چون قبول نمی شود مقدم بشود، روشن شد نکته تقدم قبول نیست، نکته این است که این لفظ قصور دارد، با این لفظ نمی شود، ما تقدم قبول را قبول می کنیم اما این جا را قبول نمی کنیم، دقت فرمودید؟

و صرح به فی "الغنية"

در غنیه هم همین طور است

فقال: و اعتبرنا حصول الإيجاب من البائع و القبول من المشتري؛ حذرا عن القول بانعقاده، انعقاد بیع بالاستدعاء من المشتري

استدعا اصطلاحاً عرض کردم گاهی به این استدعا می گویند و گاهی هم به این استیجاب می گویند، این استیجاب و استدعا به یک معناست، اگر گفت یعنیها بکذا این گاهی ازش تعبیر، استدعا یعنی طلب، خواستن، ازش درخواست می کنم، استیجاب هم طلب ایجاب است، استیجاب هم بهش می گویند

و هو أن یقول: "بعنیه بألف"، فیقول: "بعتك"

عرض کردم اینی که شیخ فرمودند منشا شده که بعد ها اصحاب همین رای، این یعنی درست نیست این در روایات نیامده، لذا منشا این فتوا در بین اصحاب ما از شیخ است مثلاً شیخ صدوق و علما، حتی شیخ مفید، حتی شیخ طوسی در کتاب نهایة این فتوا را ندارد، شیخ طوسی در خود نهایة این فتوا را ندارد چون در روایت نیامده، دقت فرمودید؟ این را خوب دقت بکنید، همیشه عرض کردم کلام مهم نیست کلام فقها را آوردن، آن نکات فنی کلام را دقت بکنید و در محیط آن کلام قرار بگیرید، این که شیخ آمده در مبسوط این مطلب، اول گفته صحّ و الاقوی عندی، این صحّ کلام آن سنی بوده، شافعی مسلک هم بوده، این نظرش این بوده که اشکال ندارد، چرا؟ یک: ممکن است حسب القاعدة بگوید اشکال ندارد، دو: ممکن است قیاس به روایت زوجین یا رسول الله باشد، این تفکر سنی،

من عرض کردم هر وقت بخواهید در یک بحثی وارد بشوید در ذهن آن نویسنده، در ذهن آن فقیه قرار بگیرید که این در ذهنش چی بوده، تحلیل بتوانید بکنید، شیخ می فرماید نه، چرا؟ اولاً این خلاف قاعده است، ثانیاً آن روایت در باب تزویج است، این جا باب بیع است، ربطی به هم ندارد، قیاس هم نمی شود کرد.

و صرح به فی "الغنية" فقال: و اعتبرنا حصول الإيجاب من البائع و القبول من المشتري؛ حذرا عن القول بانعقاده، انعقاد بیع بالاستدعاء من المشتري فإنه لا ینعقد حتی یقول المشتري بعد ذلك: "اشتریت" أو "قبلت"

عرض کردم این چون شیخ در خلاف فرمود و در کتاب، بعد از شیخ هم تا حدود ۲۴۰، ۲۵۰ سال بعدش هم این فتوا مشهور شد مثلاً بعد ها آمدند گفتند اجماعی است، یکیش هم خود غنیه است، البته مرحوم شیخ عبارت غنیه را کامل نیاورده، اگر آقایان دارند بیاورید، عادتاً در غنیه این طوری است، هفت تا، هشت تا، نه تا، ده تا حکم پشت سر هم می آورد بعد می گوید و الدلیل علی ذلك كله الاجماع، این جور طبیعت غنیه چون ندیدم، من هم نه دیروز مراجعه کردم نه امروز، غنیه را دارم اما مراجعه نکردم. علی ای حال این طبیعت مرحوم غنیه است، این ادعای اجماع که اگر می شود

ببینید و لذا عن جامع المقاصد: أن ظاهرهم أن هذا الحكم اتفاقی

یعنی اتفاقی است که با یعنی نمی شود، از آن ور خب عده ای گفتند قبول می شود مقدم بشود، مرحوم شیخ خیال کرده این اختلاف است، اختلافاً کثیراً، نه نکته نکته دیگری است، اختلاف نیست، قبول مقدم شدن معنایش این نیست که یعنی درست باشد، این نکته خاص خودش را دارد، روشن شد چی می خواهم بگویم؟ خواندن مجرد عبارات لذا من چند بار عرض کردم عبارات را با دقت و ظرافت و تحلیل ذهن گوینده و نویسنده آن

و صرح به ایضاً فی السرائر

یعنی از زمان شیخ تا زمان ابن ادریس قبول شده، ابن ادریس هم می گوید اجماع، این در روایت که نیامده می گوید اجماع، این بین شیعه قبول شد که یعنی نمی شود گفت.

و الوسيلة

یک بحثی در حاشیه کرده که در وسیله نیست، در نهایت علامه هست، البته عادتاً اگر در مبسوط آمد در وسیله باید باشد، ایشان نوشته لم نقف علیه، من کتاب وسیله داشتم خودم مراجعه نکردم فعلاً چیزی نمی گویم، چون می گوید احتمالاً اشتباه شده وسیله نباشد.

و عن جامع المقاصد أن ظاهرهم

روشن شد؟ این خیلی دقت ایشان را، ایشان نمی گوید دعوی اجماع صریح شده، ظاهر این فتاوی یعنی ظاهر مثلاً شیخ طوسی، بعد سرائر، بعد صاحب غنیة، علامه در نهایت

ظاهرهم أن هذا الحكم اتفاقی

این اصطلاحاً این مطلب را یک مقداری مرحوم آقای آقا شیخ اسدالله تستری در کتاب کشف الغنا توضیح داده است، انصافاً هم زحمت خوبی کشیده، ببینید گاهی ادعای، نقل اجماع است و نقل الاجماع فلان، گاهی اجماع را سه نفر نقل کردند می گویند و المشهور نقل الاجماع و گاهی اوقات بیش از سه نفر و نقل جماعة عن اجماع، ببینید همه این ها را باید فرق گذاشت، گاهی اوقاً می گوید نقل اجماع نشده اما هر کسی که آورده همین را گفته، خوب دقت بکنید، این جا چی می گویند؟ إن ظاهرهم هذا الحكم، ظاهرهم، هر کسی این مطلب، فرض کنید صدوق متعرض نشده، شیخ طوسی در نهایت متعرض نشده، شیخ مفید در مقنعه متعرض نشده، آن که متعرض شده گفته نمی شود، دقت بکنید، این جا این جوری تعبیر می کنند ظاهرهم أن هذا الحكم، این ظاهرهم نمی آید تعبیر اجماع بکنند بالاجماع، خوب دقت کردید؟ ظاهرهم أن هذا الحكم اتفاقی

و حکى الاجماع ايضا عن ظاهر الغنية أو صريحها

عرض کردم در غنیه ولو در ذیل این مسئله که ایشان نقل کرده اجماع نگفته، انصافاً ایشان نسبت داده به مفتاح الکرامة در حاشیه ای که نوشته، اگر من هم بودم می گفتم بله در غنیه ادعای اجماع کرده، حالا صریح یا ظاهر، چون چرا؟ چون این عادت غنیه است، هر

کسی با غنیه آشنا باشد این طور است، انصافا کتاب قشنگی هم هست، غنیه سابقا چاپ شده با جوامع فقهیه، بخش اولش اصول فقه است دومش به حساب فقه است لکن ناقص است، آن چاپ ناقص است، غنیه در حقیقت سه بخش است، اولش اصول عقائد است، آن زمان رسم بود اول اصول عقائد، بعد اصول فقه و بعد خود فقه، یک چاپ جدیدی از غنیه کردند که این چاپش درست است، این صحیح است، اسم کامل کتاب هم غنیه النزوع إلى علمی الاصول، علمی بخوانید یعنی دو تا اصول، اصطلاحا اصولین هم می گفتند، یکی اصول عقائد و یکی اصول فقه، این کتاب غنیه اولش اصول عقائد دارد بعد اصول فقه دارد و بعد هم فقه دارد، هر سه بخش را دارد، کتاب غنیه از خصائصش این است که هر سه بخش را دارد، خیلی از کتب دیگر دو بخش داشتند حتی معتبر علامه، اولش اصول است، حتی این معالم، معالم هم اسمش معالم المجتهدین است، این اولش اصول است این اصولش مشهور شد، فقهش چون ناقص بود یک مقدار از طهارت را نوشته، فقهش هم چاپ شده فقه معالم، این اسم کتاب اصول معالم باید باشد نه معالم الاصول، این اصول معالم و آن هم فقه معالم، البته این کتاب ها غالبا اصول فقه و فقه دارند، حدائق هم همین طور است، چهارده تا مقدمه در اصول دارد، این رسم بوده، بعضی ها اضافه بر این اصول عقائد هم داشتند یعنی اولش اصول عقائد، بعد اصول فقه و بعد خود فقه و غنیه از این هاست و غنیه در فقهش این طوری است، چون دنبال خبر نیست، قائل به حجیت خبر نیست، می گوید، عرض کردم گاهی می شود من دیدم نه تا، ده تا حکم پشت سر هم آورده و لا يجوز و يجوز، بعد می گوید و الدلیل علی ذلک کله الاجماع، یک دفعه یک اجماع برای همه می آورد، این که ایشان فرموده و حکم الاجماع ایضا عن ظاهر الغنیة أو صریحها درست است، حالا من خود غنیه را مراجعه نکردم.

پرسش: مبهم ۴۰:۳۰

آیت الله مددی: عرض کردم، من می دانم، روش ایشان را می دانم چون می دانم در ذهن ایشان من زندگی می کنم، اگر ذیل خود مسئله نیاورده فرع دوم آورده، سوم آورده، بالاخره اجماع را می آورد، عرض کردم هر کسی از اصحاب ما مخصوصا متکلمین یا کسانی که جنبه تفسیری و کلامی دارند هر کسی که حجیت خبر را قبول نکرده اجماع است دیگر، وقتی با خبر نشد اجماع است

دیگه، رسمیش این طور است، یا باید با خبر به اهل بیت برسد یا با تلقی اصحاب به قبول، این ها می گفتند با تلقی می رسیم، با خبر نمی شود رسید، مرادش از اجماع مثلاً این مسئله در روایت هم نیست، اصلاً این مسئله یعنی نیست اما چون تلقی به قبول شده، منشا تلقی به قبول هم شیخ طوسی، چون تلقی به قبول شد پس این مطابق با رای امام است لذا آن بحث معروف که تلقی به قبول را چطور کاشف از قول معصوم بدانیم، یا قاعده لطف است یا تضمن است مثلاً یا حدس است مثلاً، این راه هایی که آقایان رفتند، روشن شد؟ خب طبیعتاً دیگه حاج شیخ هم امروز ساکت شدند، آن روز فرمودند اجماع حجت نیست، خب اجماعی که وضعش این طوری است طبیعتاً این اجماع حجت نیست، یعنی شرحش را که برای شما دادم خیلی واضح است که چنین اجماعی نمی تواند حجیت داشته باشد و هیچ نحوه کشفی هم از قول امام نمی تواند بکند

و عن المسالك

وقت تمام شد، من هم خسته شدم، فردا بقیه بحث.

بیخشید ما گاهی در نقل اقوال شما را نگاه می داریم به خاطر نکات فنی که

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين